در تاریخ ۲۰ آذر ۱۴۰۱
استعمال لفظ در بیش از یک معنا

جلسه 47

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

ارتباط مسئله محل بحث و بطون قرآن کریم

مرحوم آخوند رحمه الله پس از این‌که می‌فرماید: استعمال لفظ در بیش از یک معنا از لحاظ عقلی محال است توهمی را ذکر نموده و به آن پاسخ می‌دهد. شاید گفته شود برخی روایات دلالت دارند که آیات قرآن کریم دارای چندین بطن است بنابر این نه تنها امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا اثبات می‌شود بلکه دلیلی بر وقوع آن در خارج است. مرحوم آخوند رحمه الله دو پاسخ به توهم مذکور بیان نموده‌است:

پاسخ نخست: روایات مذکور از باب استعمال خارج بوده و شاید دلالت آن‌ها این است که مقارن با استعمال، این هفتاد معنا اراده شده‌است؛ به این بیان که یک لفظ در یک معنا استعمال شده‌است اما خداوند متعال مقارن با این معنا و در هنگام نزول از آن، هفتاد معنای دیگر را نیز اراده نموده‌است نه این‌که از یک آیه هفتاد معنا در یک استعمال اراده شده باشد.

دیدگاه مرحوم محقق خوئی رحمه الله

مرحوم خوئی قدس سره دو اشکال نسبت به پاسخ اول مرحوم آخوند رحمه الله بیان نموده‌است:

اشکال نخست: روایات درصدد بیان عظمت قرآن کریم هستند حال آنکه طبق بیان شما این مسئله منتفی خواهد شد زیرا بیان مذکور در جملات مردم عادی و حتی مهملات جریان دارد به این بیان که ممکن است انسان در هنگام استعمال یک لفظ در یک معنا چندین معنای دیگر را نیز در ذهن و مقارن آن اراده نماید اما در عین حال لفظ را در آن معانی استعمال ننماید. الفاظ مهمل نیز چنین هستند یعنی این امکان وجود دارد که انسان از یک لفظ مهمل چندین معنا را اراده نماید بدون این‌که آن لفظ را در آن معانی استعمال نماید.

اشکال دوم: ظاهر روایات این است که آیه دارای بطون بوده و این بطون در کنار ظهر قرآن قرار دارند نه این‌که مقارن آیه خدای متعال آن‌ها را اراده نموده باشد.

به نظر ما دو اشکال مذکور به مرحوم آخوند رحمه الله وارد است ضمن این‌که چنین به نظر می‌رسد مقارنه معنای محصلی ندارد با این توضیح که از ظاهر عبارت مرحوم آخوند رحمه الله برداشت می‌شود آیه دخالتی در بطون ندارد و الفاظ فی نفسه اراده شده‌اند اما در عین حال خدای متعال با آیات بطون را نیز اراده نموده‌است؛ مانند این‌که بگوئیم متکلم در مقام وضع بدون استعمال لفظ در معنا، معنائی را اراده نموده باشد.

به بیان دیگر مقصود مرحوم آخوند رحمه الله اراده تصوری نیست چون مفید نیست. پس اگر مراد اراده تصدیقی است که ظاهر

روایات نیز چنین است، باید لفظ، دال و قالبی در کار باشد.

ادامه بیان دیدگاه مرحوم آخوند رحمه الله

جواب دوم: معانی و بطون لوازم ظاهر آیات است. یک بیان این است که هر کدام از هفتاد معنا لازمه معنای ظاهری هستند. بیان دیگر که در کلمات مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله ذکر شده بود این است که بطن اول لازمه یک معنای ظاهر و بطن دوم لازمه بطن اول و بطن سوم لازمه بطن دوم و بطن چهارم لازمه بطن سوم تا آخرین بطن باشد.

شاید گفته شود در منطق می‌گویند: لازم باید لازم بیّن بالمعنی الاخص بوده و مورد فهم همگان باشد حال آن‌که بسیاری از بطون تا روایتی از جانب امام معصوم علیه السلام در اشاره به آن وارد نشود قابل فهم برای عموم مردم نیست.

مرحوم آخوند رحمه الله در پاسخ می‌فرماید: واضح است که افهام عادی درکی نسبت به بطون ندارند اما ادراک آن‌ها برای عموم لزومی نداشته و همین مقدار که این بطون لازم واقعی آن معنا باشند که توسط خدای تبارک و تعالی یا اهل‌بیت یا وجود مبارک پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین درک شود کافی است.

به بیان دیگر اشکال مذکور در موردی مطرح می‌شود که لازم برای هیچ کس قابل درک نباشد اما اگر لازم قابل درک برای عده‌ای معدود نیز باشد کافی است؛ مثلاً برخی خصوصیات برای الفاظی مانند وجود قابل درک برای تمام افراد نیست اما شخصی که فلسفه خوانده باشد می‌دانند لازم بین آن طبق قاعده «الوجود مساوقٌ للوحدة» وحدت است.[1]

دیدگاه مرحوم محقق خوئی رحمه الله

مرحوم خوئی رحمه الله این جواب را پذیرفته و می‌فرماید: این‌که بطون از لوازم معنای ظاهر بوده و آیه در یک معنا استعمال شود مؤید به برخی روایات است که این روایات به حد تواتر اجمالی می‌رسند.

در یکی از این روایات چهار عنوان ذکر شده‌است: «ان القرآن حي لم يمت و انه يجري كما يجري الليل و النهار و كما تجري الشمس و القمر و يجري على آخرنا كما يجري على أولنا.»[2]

قرآن حیات باقیه داشته و همیشه زنده است یعنی شأن نزول آن مختص به مردم زمان نزول نیست. همان‌گونه که روز و شب تکرار می‌شوند قرآن کریم نیز هر روز تکرار و جدید می‌شود. همان‌گونه که قرآن کریم برای مردم در زمان نزول مطالب و دستوراتی داشت برای تمام انسان‌ها تا پایان دنیا تازگی داشته و مشتمل بر دستورات و مطالب جدید است.[3]

بررسی دیدگاه مرحوم محقق خوئی رحمه الله

هر چند مرحوم خوئی رحمه الله جواب دوم مرحوم آخوند رحمه الله را پذیرفت اما چنین به نظر می‌رسد در جواب و شاهد ذکر شده مناقشه وجود دارد:

مناقشه نخست: با دقت در روایات برای ما مشخص نشد که چگونه این روایات دلالت دارد که بطون از لوازم معنای ظاهری آیات قرآن کریم است. از روایات تنها استفاده می‌شود که ظاهر و باطن قرآن کریم تا روز قیامت وجود دارد.

مناقشه دوم: اگر چه ما در توضیح کلام مرحوم آخوند رحمه الله مثال وجود و خصوصیات آن مانند تشخص و وحدت را ذکر نمودیم اما در الفاظ و معانی لازم ـ چه بالمعنی الاعم و چه بالمعنی الاخص ـ آن است که لزومش نزد مردم واضح باشد نه این‌که لازم تنها نزد افراد خاصی مشخص باشد. در مورد بطون قرآن کریم اگر حتی توسط خدای متعال یا حضرات معصومین علیهم السلام بیان شود باز هم برای مردم عادی قابل درک نبوده و ارتباطی میان آیه و بطن ذکرشده نمی‌بینند. پس اگر مفهومی بیّن است باید نزد همگان بیّن باشد.

به بیان دیگر چنین به نظر می‌رسد صدق لوازم بر بطون محل اشکال باشد در حالی‌که مدعا این است که بطون لوازم بالمعنی الاعم یا بالمعنی الاخص برای آیات هستند؛ مثلاً این‌که ائمه علیهم السلام می‌فرمایند مقصود از آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»[4] و «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»[5] ما اهل بیت هستیم به هیچ وجه از ظاهر این آیات فهمیده نمی‌شود.

مناقشه سوم: مدلول التزامی باید در دایره لفظ باشد حال آن‌که بسیاری از بطون ذکر شده در روایات از دایره الفاظ خارج هستند؛ مثلاً این‌که در روایات آیه «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا»[6] بر وجود مبارک پیامبر صلوات الله علیه و آله و آیه «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا»[7] بر وجود مبارک امیرالمومنین علیه السلام تطبیق شده‌است به هیچ وجه مدلول بیّن یا غیر بیّن الفاظ مذکور نبوده و به ذهن هیچ فرد عادی چنین مطلبی نمی‌رسد تا بگوئیم این‌ها از لوازم الفاظ مذکور هستند.

به بیان دیگر بسیاری از بطون ذکر شده در روایات از دایره معنا و مفهوم خارج بوده و مربوط به وجود خارجی می‌باشند در حالی‌که وجود و مصداق خارجی، معنا نیست.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

---

[1]. «وهم و دفع: لعلك تتوهم أن الأخبار الدالة على أن للقرآن بطونا سبعة أو سبعين تدل على وقوع استعمال اللفظ في أكثر من معنى واحد فضلا عن جوازه و لكنك غفلت عن أنه لا دلالة لها أصلا على أن إرادتها كان من باب إرادة المعنى من اللفظ فلعله كان بإرادتها في أنفسها حال الاستعمال في المعنى لا من اللفظ كما إذا استعمل فيها أو كان المراد من البطون لوازم معناه المستعمل فيه اللفظ و إن كان أفهامنا قاصرة عن إدراكها.» كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 38.

[2]. تفسير العيّاشى: ج۲ ص۲۰۴.

[3]. «ثم ان المحقق صاحب الكفاية ـ قده ـ بعد ما منع عن جواز الاستعمال في المعنيين قال: وهم و دفع لعلك تتوهم ان الأخبار الدالة على أن للقرآن بطوناً سبعة أو سبعين تدل على وقوع استعمال اللفظ في أكثر من معنى واحد فضلا عن جوازه. و لكنك غفلت عن انه لا دلالة لها أصلا على أن إرادتها كانت من باب إرادة المعنى من اللفظ، فلعلها كانت بإرادتها في أنفسها حال الاستعمال في المعنى لا من اللفظ كما إذا استعمل فيها. أو كان المراد من البطون لوازم معناه المستعمل فيه اللفظ و ان كان أفهامنا قاصرة عن إدراكها. انتهى». و يرده: انه لو كان المراد من البطون ما ذكره ـ قده ـ أولا لم يكن ذلك موجباً لعظمة القرآن على غيره و لفضيلته على سائر المحاورات، لإمكان ان يراد المعاني بأنفسها حال التكلم بالألفاظ في غير المحاورات القرآنية، بل يمكن إرادتها كذلك حال التكلم بالألفاظ المهملة فضلا عن الألفاظ الموضوعة، فمن هذه الجهة لا فرق بين الكتاب و غيره بل لا فرق بين اللفظ المهمل و الموضوع فالكل سواء و لا فضل لأحدهما على الآخر. على ان لازم ذلك ان لا تكون البطون بطوناً للقرآن و معاني له، بل كانت شيئاً أجنبياً عنه، غاية الأمر انها أريدت حال التكلم بألفاظه، و كلا الأمرين مخالف لصريح الروايات المشتملة على البطون فهي كما نطقت بإثبات الفضيلة و العظمة للقرآن على غيره من جهة اشتماله على ذلك، كذلك نطقت بإضافة تلك البطون إليه و انها معان للقرآن لا انها شيء أجنبي عنه...» محاضرات في أصول الفقه (طبع دار الهادى)، ج1، ص: 212 به بعد.

[4]. فاتحه، 6.

[5]. نحل، 43.

[6]. شمس، 1.

[7]. شمس، 2.